باید برای بین المللی اقتصاد برنامه ریزی کرد

کامران، مسعود

مهمترین موضوعی که‏ به نظر می‏رسد در شیوه‏های مسلط بر برنامه‏ریزی توسعه‏ در ایران همواره مورد غفلت و یا عمدتا در حاشیه قرار گرفته، موضوع بین‏المللی شدن‏ اقتصاد کشور است

با تقدیم کلیات برنامه چهارم به هیأت‏ دولت،بحث و بررسی‏ها آغاز شده است

باید برای‏ بین‏المللی شدن‏ اقتصاد برنامه‏ریزی کرد

 دکتر مسعود کامران

تدوین برنامه چهارم توسعه وارد مرحله جدیدی شده است. بعد از مدتها کار بر روی برنامه چهارم توسط سازمان مدیریت‏ و برنامه‏ریزی،اینک چشم‏انداز و سیاست‏های کلی برنامه‏ تقدیم هیأت دولت شده و بحث و بررسی درباره خطوط پیشنهادی سازمان مدیریت آغاز شده است.گرچه بحث برنامه‏ چهارم درباره چشم‏انداز اقتصاد کشور در میان مدت و در سال هدف(سال 1394)نشان می‏دهد که این برنامه دارای یک‏ رویکرد جدید و متفاوتی نسبت به برنامه‏های پیشین است اما هنوز معلوم نیست شیوه تدوین و رویکرد آن متفاوت از گذشته‏ باشد.قطعا بحث درباره چشم‏انداز آینده اقتصاد کشور و تعیین‏ ایده‏آلهای آن در سال هدف به ما کمک می‏کند که مسیر خود را بهتر انتخاب کنیم و درباره چگونگی برخورد با کاستی‏های‏ موجود به دنبال راه حل‏های مناسب‏تر باشیم.

مهمترین موضوعی که به نظر می‏رسد در شیوه‏های‏ مسلط بر برنامه‏ریزی توسعه در ایران همواره مورد غفلت و یا عمدتا در حاشیه قرار گرفته،موضوع بین‏المللی شدن اقتصاد کشور است.این در حالی است که بین‏المللی شدن اقتصاد ایران به تدریج در همه شئونات اقتصادی کشور اثر می‏گذارد و مسیر و عملکرد آن را تعیین می‏کند.علت فقدان توجه‏ کافی به این امر را هم باید در برداشت دستگاه مسلط به موضوع‏ بین‏المللی شدن اقتصاد جستجو نمود.باید آنرا ناشی از رویکرد مسلط بر شیوه‏های تدوین برنامه‏ریزی دانست.در این مختصر بحثی درباره ضرورت تمهید جدی برای انجام‏ برنامه‏ریزی‏های لازم در برخورد با پدیده‏های بین‏المللی شدن‏ اقتصاد و مشکلات ناشی از فقدان آن تقدیم می‏شود.

بین‏المللی شدن اقتصاد

1-بین‏المللی شدن اقتصاد ایران،مانند بین‏المللی شدن‏ اقتصاد همه کشورها،امری نیست که ما آن را از پیش بررسی‏ کرده،بپذیریم و یا رد کنیم.بین‏المللی شدن اقتصاد با گسترش‏ ارتباطات اقتصادی با جهان خارج به تدریج اتفاق می‏افتد. افزایش کمی و کیفی دادوستدها،قراردادها و تعاملات در بخش‏های مختلف اقتصاد با خارج،اقتصاد ملی را وارد عرصه بین‏المللی می‏کند و زمانی که این نوع تعاملات بزرگ‏ و گسترده شد،اقتصاد ملی را به اندازه حجم و قدرت خود، جزیی از اقتصاد منطقه و یا اقتصاد جهان می‏گرداند.

بین‏المللی شدن اقتصاد کشورها در واقع از نیمه اول قرن‏ بیستم آغاز شد.بعد از بحران بزرگ 1929 و جنگ جهانی دوم، نهضت چند جانبه‏گرایی و تأسیس سازمان ملل و برخی دیگر از سازمانهای اقتصاد بین‏المللی و مهمترین آنها بانک جهانی‏ و صندوق بین‏المللی پول،ابعاد تازه‏ای به این موضوع داد.

در طی سالهای بعد از جنگ دوم،بویژه در دهه‏های 60 و 70 میلادی،کشورهای جهان دریافتندکه تجارت عامل‏ رشد اقتصادی است و لذا برای برخورداری از رشد اقتصادی‏ بیشتر باید حجم تولید کالاهای قابل مبادله خود را افزایش‏ دهند و به تجارت بیشتری با جهان بپردازند.در واقع ضریب‏ همبستگی بین رشد تجارت و رشد تولید ناخالص داخلی‏ همواره ارقام معنی‏دار بالایی را برای کشورهای مختلف نشان‏ می‏داد.از همین رو،موافقتنامه عمومی تجارت و تعرفه یعنی‏ «گات»از اهمیت بیشتری برخوردار گردید و ادوار مذاکرات‏ تجاری جهانی در دهه 80 و 90 میلادی در پی آن برآمدند که‏ ساز و کار جدیدی برای تجارت جهانی در نظر بگیرند.بالاخره‏ تولد سازمان تجارت جهانی در نیمه دهه 90 میلادی حکایت‏ از آن داشت که همه کشورهای دنیا به دنبال دست‏یابی به‏ بازارهای جدید هستند تا از آن طریق تجارت خود را افزایش‏ دهند و مآلا به رشد اقتصادی،قدرت و امنیت و رفاه بیشتری‏ برای شهروندان خود دست یابند.

آنچه در دو دهه گذشته روند بین‏المللی شدن اقتصادهای‏ ملی را سرعت بخشید،پیشرفت تکنولوژی بویژه تکنولوژی‏ ارتباطات و کامپیوتر بود.در اثر چنین پیشرفتی مرزهای ملی‏ کشورها که از طریق انواع ابزارهای اداری و فیزیکی کنترل‏ می‏شد،کارآیی و قدرت خود را از دست داد و باعث شد که‏ جریانات اقتصاد جهانی به اقتصاد داخلی کشورها راه یابند.

مسلما تا زمانی که کانال ارتباطی اقتصاد ملی با اقتصاد بین‏المللی،یک کانال باریک است و اندازه این ارتباط اندک‏ است اثرگذاری متقابل جریانات اقتصادی دو سوی این ارتباط زیاد نخواهد بود.اما با گسترش کانال ارتباطی،افزایش حجم‏ تعاملات و تعمیق دادوستدها در اشکال مختلف مالی، سرمایه‏گذاری،مدیریتی و...مسلما آثار متقابل نیز بیشتر می‏شود و از اهمیت بالاتری برخوردار می‏گردد.

در واقع کانال ارتباطی که با بین‏المللی شدن اقتصاد ایجاد می‏شود،دریچه یا دروازه‏ای است که می‏تواند فرصت‏های‏ جدید و یا چالش‏های غیر منتظره‏ای برای اقتصاد کشورها ایجاد کند.فقدان برنامه‏ریزی برای چگونگی برخورد با بین‏المللی شدن اقتصاد موجب می‏شود که هم فرصت‏ها را از دست بدهیم و هم با مشکلات ناشی از چالش‏های‏ غیر منتظره روبرو شویم.

 در برنامه‏ریزی‏ میان مدت توسعه خود نگاه‏ حمایتی از بخش‏های‏ تولیدی را مبنای کار قرار می‏دهیم و سپس از بخش بازرگانی‏ توقع داریم با یک اقدام‏ صرفا تعرفه‏ای‏ آن هم در جهت عکس‏ برنامه،اقدام به آزادسازی‏ و مشارکت در بازارهای‏ دیگران کند

2-اگر امروز به اقتصاد کشورمان نگاه گذرایی بیفکنیم به‏ سادگی می‏توانیم وجوه فراوان بین‏المللی آن را دریابیم.تولید کشور نسبت به سال‏های جنگ افزایش یافته و در جستجوی‏ بازار خارجی است ولی به اندازه کافی آن را پیدا نمی‏کند و یا در بازارهای خارجی با انواع تبعیضات تعرفه‏ای و غیر تعرفه‏ای‏ روبه‏رو می‏شود.بنگاه‏های خصوصی و دولتی برای گسترش‏ کار خود نیاز به مشارکت با طرف‏های خارجی دارند تا از آن‏ طریق،سرمایه‏گذاری و فن‏آوری جدیدی را وارد حیطه کار خود نمایند.سرمایه‏گذاری خارجی مورد استقبال قرار می‏گیرد و برای جلب و جذب بهتر آن،قانون جدید تصویب‏ می‏شود.برای خرید بیشتر تجهیزات مورد نیاز خود ناچاریم‏ نه تنها با مؤسسات فروشنده مذاکره کنیم بلکه مقررات‏ دولت‏ها و اتحادیه‏ها را که بعضا مقرراتی غیر تجاری‏ و غیر اقتصادی است مورد توجه قرار دهیم و رعایت کنیم.از همه مهمتر،جریانات حرکت مالی سرمایه است که بدون‏ عبور از کانال‏های رسمی به کشور وارد و از آن خارج می‏ شود.به طور مثال،تخمین زده می‏شود که در چند سال‏ گذشته حداقل 5 میلیارد دلار از سرمایه ایرانیان خارج از کشور به داخل آمده و صرف سرمایه‏گذاری در بخش‏های‏ مختلف،عمدتا در بخش مسکن،شده است.مسلما این‏ سرمایه‏ها که به دنبال کسب سود آمده‏اند به محض آن که‏ چشم‏انداز نامناسبی از آینده داشته باشند از همان کانال‏های‏ غیر رسمی که وارد شدند،خارج می‏شوند و آثار نامطلوب‏ خود را بر اقتصاد ملی بر جای می‏گذارند.بنابراین،نتیجه‏ای‏ که می‏گیریم این است که اقتصاد کشورمان در مسیر بین‏المللی شدن قرار گرفته و تاکنون نیز از آثار متقابل این‏ تعاملات گریزی نداشته است.

3-یکی از علل در حاشیه ماندن موضوع بین‏المللی شدن‏ اقتصاد کشورمان در برنامه‏ریزی‏های میان مدت توسعه،شیوه‏ برخورد با آن بوده است.تاکنون بر سر بین‏المللی شدن اقتصاد کشور،شاهد کشمکشی بوده‏ایم که در آن شاید دو گروه را بتوان از هم تمیز داد.گروه اول کسانی هستند که بین‏المللی‏ شدن اقتصاد را مترادف با ادغام در اقتصاد جهانی می‏گیرند و می‏پندارند که این ادغام به مثابه از بین رفتن کامل قدرت‏ اقتصادی،و وابستگی به منابع خارجی و بیگانه است.این‏ گروه بیش از هر چیز از اثرات فرهنگی بین‏المللی شدن بیم‏ دارد و نگران است که مبادا با بین المللی شدن اقتصاد،هویت‏ ملی و فرهنگی جامعه ما از بین برود و یک فرهنگ بیگانه‏ جایگزین آن شود.از همین رو،در برابر برنامه‏ریزی برای‏ بین‏المللی شدن سخت مقاومت می‏کند و از هر فرصتی برای‏ نادیده گرفتن واقعیت بهره می‏گیرد.به نظر می‏رسد که گرچه‏ بین‏المللی شدن دارای چالش‏ها و مشکلات عدیده‏ای است‏ اما در واقع عدم برنامه‏ریزی برای آن و نادیده گرفتن و باصطلاح‏ مردود دانستن آن باعث ایجاد چنین مشکلاتی می‏شود و بر عکس،قبول مشروط آن و تدوین شیوه‏های مناسب برای‏ پذیرش آن موجب می‏شود که فرصت‏های آن بیشتر و چالش‏های آن کمتر شود.گروه دوم،کسانی هستند که‏ می‏پندارند مشکل اصلی یک اقتصاد ملی،بین‏المللی شدن آن‏ است و بر همین اساس قضاوت می‏کنند که ادغام اقتصادی‏ راه حل همه مشکلات است.البته نباید از نظر دور داشت که‏ بین‏المللی شدن اقتصاد،زمانی که از کانال‏های قانونی و از طریق سیاست‏های شفاف صورت گیرد فرهنگ توسعه،رشد و تولید کارآمد را نیز می‏تواند همراه خود بیاورد و لذا این‏ گروه بر ایجاد فرهنگ کار و انضباط،شفافیت،و تولید و صادرات کارآمد تأکید می‏کنند.واقعیت این است که به نظر ما باید برخورد ما با این موضوع به کلی تغییر یابد و از نگاه سیاه‏ و سفید به آن اجتناب کنیم.بین‏المللی شدن اقتصادهای ملی‏ کشورها را باور کنیم،حرکت و نفوذ جریانات بین‏المللی‏ اقتصادی بویژه مالی و تجاری را مورد توجه قرار دهیم و برای‏ برخورد با آن برنامه‏ریزی نماییم و با احتیاط و به تدریج برای‏ استفاده از فرصتها و برخورد با چالش‏ها خود را آماده کنیم.

برنامه‏ریزی با رویکرد بین‏المللی

4-شیوه‏های مسلط بر برنامه‏ریزی توسعه در کشور ما تاکنون‏ به سمت شیوه‏های تلفیقی و هماهنگ کردن نیاز رشد و توسعه‏ بخشهای مختلف بوده است.روزگاری منظور ما از بخش‏های‏ مختلف،همان دستگاه‏ها و سازمان‏های دولتی بود که هر کدام‏ نیازهای رشد توسعه خود را برآورد می‏کردند و به برنامه‏ریزان‏ ارایه می‏دادند و برنامه‏ریزان نیز نیازهای این دستگاه‏های دولتی را با نیازهای بخش خصوصی(که خود برآورد کرده بودند)تلفیق‏ می‏نمودند و سرانجام در محدوده امکانات موجود،برای‏ پاسخگویی به این نیازها،برنامه می‏ریختند.بعدها نیاز دستگاه‏های‏ دولتی به نیاز بخش‏های اقتصادی ارتقاء یافت و به این ترتیب، برنامه برنامه‏ریزی،تلفیقی شد از نیازهای رشد و توسعه بخشهای‏ اقتصادی که البته به روایت متولیان دستگاه‏های دولتی‏ مصرف‏کننده،تخمین زده می‏شد.بدون آن که بخواهیم در مورد این نوع برنامه‏ریزی تلفیقی از طریق دستگاه‏های دولتی‏ مصرف‏کننده ارزیابی کلی بدست بدهیم،فقط به این بسنده‏ می‏کنیم که در این فرآیند،نگاه به درون مسلط می‏گشت و توجه‏ به تحولات،جریانات و حوادث اقتصادی بین‏المللی به حاشیه‏ رانده می‏شد.فقدان یک رویکرد بین‏المللی،به نوبه خود باعث‏ می‏شد که فرآیندهای بین‏المللی شدن اقتصاد کشورمان را جدی‏ تلقی نکنیم و با آن به صورت گذرا و یا روزمره برخورد کنیم.

وقتی بخواهیم با یک رویکرد بین‏المللی برای اقتصاد ملی‏ خودمان برنامه‏ریزی کنیم بجای آن که فقط نیاز رشد و توسعه‏ بخشهای اقتصادی خود را متغیر اصلی به حساب آوریم،باید امکانات و جایگاه کشورمان در منطقه و جهان و نسبت‏ کشورمان با کشورهای دیگر را مد نظر قرار دهیم.مثلا به جای‏ آن که فکر کنیم چگونه چاه‏های نفت و گاز فلان حوزه را استخراج کنیم،به این بیندیشیم که ایران در منطقه‏ای واقع‏ شده که می‏تواند به یک مرکزیت تولید و توزیع انرژی تبدیل‏ شود و با استفاده از شبکه‏های موجود و برنامه‏ریزی برای‏ تقویت آن،می‏تواند گاز و نفت را به مناطق مختلف‏ توزیع کند.در این صورت به جایگاه خود در تولید نفت و گاز و موقعیت ترانزیتی خود در این زمینه‏ فکر می‏کنیم.نسبت امکانات تولید خود را با تولید سایر کشورهای منطقه مقایسه می‏کنیم و از یک‏ منظر جهانی و منطقه‏ای به درون اقتصاد ملی‏ نگاه می‏کنیم و سپس از خود می‏پرسیم در چنین وضعیتی برای بخش نفت و گاز خود چه کنیم؟در واقع تفاوت رویکرد جهانی به‏ برنامه‏ریزی در این است که برنامه‏ریزان با در نظر گرفتن امکانات و تحولات جهان و منطقه‏ به جایگاه اقتصاد ملی در منطقه و جهان‏ می‏اندیشند و سرعت رشد و تحول آن را با آن‏ تحولات هماهنگ می‏نمایند.در غیر این صورت، همان‏طور که تجربه نشان داده،علیرغم تلاش برای‏ رشد 5 یا 6 درصدی،اقتصاد ما در برخی بخش‏ها جایگاه‏ منطقه‏ای و جهانی خود را از دست می‏دهیم.بخش نفت و تجارت نمونه بارز آن است.زمانی ایران با فاصله کمی از عربستان،دومین تولیدکننده نفت اوپک بود اما اینک فاصله‏ ظرفیت تولید ایران به عربستان 4 به 10 است و اگر اتفاق خاصی‏ نیفتد،عنقریب ظرفیت تولید ما با عراق یکی خواهد شد.

در مورد تجارت جهانی،سال‏هاست که در موضوع‏ تجارت آزاد منطقه‏ای و نیز پیوستن به سازمان تجارت جهانی‏ مانده‏ایم.تصور ما این است که مقوله تجارت آزاد یک مقوله‏ تعرفه‏ای و تجاری است.حال آن که،نزدیک یا وارد شدن به‏ یک بازار منطقه‏ای و یا جهانی به معنی بین‏المللی شدن بیشتر اقتصاد ملی است و یک مقوله برنامه‏ریزی به حساب می‏آید. علت آن که نتوانستیم تاکنون بر سر یک چارچوب مناسب‏ برای پیوستن لااقل به بازارهای منطقه توافق کنیم و آن را به‏ مرحله اجرا درآوریم،این است که در برنامه‏ریزی میان مدت‏ توسعه خود نگاه حمایتی از بخش‏های تولیدی را مبنای کار قرار می‏دهیم و سپس از بخش بازرگانی توقع داریم با یک‏ اقدام صرفا تعرفه‏ای،آن هم در جهت عکس برنامه،اقدام به‏ آزادسازی و مشارکت در بازارهای دیگران کند.

اگر بخواهیم در بازارهای منطقه خودمان،بازارهای‏ اتحادیه‏های مختلف،و یا بازار جهانی سهیم شویم باید برای‏ مشارکت در تقسیم کار بین‏المللی در منطقه و جهان،برنامه‏ریزی‏ کنیم.مشارکت منطقه‏ای و بین‏المللی در تولید و بازار از جمله‏ مقوله‏هایی است که باید برای آن برنامه‏ریزی کرد.خوبی‏ مشارکت در شبکه تولید منطقه‏ای این است که اگر معلوم شود برخی کالاها را دیگر کشورها می‏توانند ارزان‏تر از ما تولید کنند،بگذاریم آنها آن را تولید کنند و ما از آنها بخریم.در عوض، ما عوامل تولید خود را صرف کالاهایی کنیم که در آن مزیت‏ نسبی یا مزیت رقابتی داریم و یا خلق مزیت برای ما منافع مناسبی‏ دارد.در این صورت لازم است برای مشارکت در تولید و بازار منطقه‏ای و بین‏المللی نسبت به تحرک و انتقال عوامل تولید داخلی از یک بخش به بخش دیگر برنامه‏ریزی کنیم.اگر یک‏ کالای تولیدی ما توان رقابت ندارد و نمی‏تواند با مساعدت‏های‏ لازم به این توان برسد و به نگهداری تولید آن به عنوان مزیت‏ امیدی نمی‏رود،به جای آنکه دستگاه دولتی مسئول و یا برنامه‏ریزان به فکر افزایش و ادامه حمایت‏های نامعقول از آن‏ باشند و با بالا نگه‏داشتن تعرفه‏ها و موانع غیر تعرفه‏ای سعی‏ کنند آن بخش تولیدی را از بازار دنیا منزوی کنند،باید به فکر برنامه‏ریزی برای انتقال عوامل تولید از این کالای غیر رقابتی به‏ کالاهای با مزیت باشند.مهمترین فایده‏ای که برنامه‏ریزی با رویکرد بین‏المللی به ارمغان می‏آورد این است که عوامل تولید درگیر در بخش‏های غیر رقابتی را نومید می‏کند و حمایت‏ها و مساعدت‏ها را به سمت بخش‏های رقابتی سوق می‏دهد.

در همه اقتصادهای بالنده و رشد یابنده،به غیر از بخش‏هایی که استراتژیک شمرده می‏شود(نظیر بخش‏ کشاورزی و تولید مواد غذایی که بر مبنای سیاسی همچنان‏ مورد حمایت قرار دارند)،در دیگر بخش‏ها،تحرک و انتقال‏ عوامل تولید از یک بخش به بخش دیگر و از یک بخش‏ غیر رقابتی به بخش رقابتی به آرامی و خوبی صورت گرفته و می‏گیرد.به نظر می‏رسد در برنامه‏های پنج ساله سه گانه و حتی در برنامه چهارم،دیدگاه روشنی در جهت انتقال عوامل‏ تولید از بخشهای غیر رقابتی به بخش‏های رقابتی وجود نداشته‏ است.چنین دیدگاهی مستلزم داشتن یک رویکرد بین‏المللی‏ و هدف‏گذاری برای مشارکت در تولید و بازار منطقه‏ای و جهانی است.حتی اگر هنوز نگرانی‏هایی نسبت به مشارکت‏ در شبکه تولید و بازار جهانی داریم و یا اگر چنین مشارکتی‏ را زود هنگام می‏دانیم،باز هم مناسب و حتی لازم است که از هم اکنون برای مشارکت در شبکه تولید و بازار منطقه اقدام‏ کنیم.اگر اقتصاد ما در این مرحله،از آزاد شدن در برابر اقتصاد کشورهایی همچون افغانستان،قرقیزستان،تاجیکستان، ترکمنستان و...واهمه داشته باشد و هنوز در پی حمایت از کالاهایی باشد که حتی قادر به رقابت با کالاهای چنین‏ کشورهایی نیست،باید مشکل را در شیوه برنامه‏ریزی خود و نوع نگاه خود جستجو کنیم.این رویه باعث می‏شود که‏ جایگاه کشورمان بین کشورهای منطقه و کشورهای تقریبا همسنگ‏مان در جهان در حال توسعه،به شدت تضعیف‏ شود و از رتبه جهانی‏مان کاسته شود؛این به معنای‏ فقیرتر شدن نسبی مردم ما خواهد بود.

چه باید کرد

5-اقتصاد ملی کشور ما روز به روز به طور فراینده‏ای در جریان بین‏المللی شدن قرار دارد. نادیده انگاشتن آن،واقعیت را تغییر نمی‏دهد بلکه‏ ما را در برخورد با وجوه و مظاهر بین‏المللی‏ شدن،به راه حل‏های مقطعی و روزمره‏ می‏کشاند.از آنجا که بین‏المللی شدن اقتصاد در هر بخش،یک کانال ارتباطی بین اقتصاد خارجی و اقتصاد ملی ایجاد می‏کند لذا ما را هم در برابر فرصت‏ها و هم در برابر چالش‏های غیر منتظره قرار می‏دهد.فقدان برنامه‏ریزی برای برخورد با بین‏المللی شدن‏ به معنی از دست دادن فرصت‏ها و متأثر شدن از مشکلات‏ و چالش‏ها خواهد بود.در برنامه چهارم طرح موضوع‏ چشم‏انداز بسیار راهگشا و مناسب است ولی به هیچوجه کافی‏ نیست.برنامه چهارم باید برای بین‏المللی شدن اقتصاد کشور برنامه‏ریزی کند.برنامه‏ریزان باید با در نظر گرفتن تحولات و امکانات اقتصادی جهانی و منطقه‏ای و جایگاه نسبی ایران در منطقه،در بین کشورهای در حال توسعه،و در جهان،هدف‏های‏ کلان و هدف‏های بخشی را تعریف و تعیین کنند.برنامه چهارم‏ باید چگونگی مشارکت ما را حداقل در منطقه خودمان‏ برنامه‏ریزی کند و سهم ما را در شبکه تولید و بازار منطقه آسیای‏ میانه و آسیای غربی و جنوبی تعریف و تبیین کند و بر اساس آن، از حمایت‏های نامعقول از بخش‏های میرای اقتصادی دست‏ بردارد و امکانات را متوجه کمک و حمایت از بخش‏های دارای‏ مزیت و نو ظهور نماید.تحرک و انتقال عوامل تولید از بخش‏های ناکار آمد به بخش‏های کارآمد و قابل رقابت‏ بین‏المللی،امری است که در همه اقتصادهای بالنده و رشد یابنده صورت می‏گیرد و دلیلی ندارد که در ایران انجام نگیرد. البته این اقدامات با شیوه‏های تلفیقی برنامه‏ریزی که نیازهای‏ توسعه و رشد بخش‏ها را به روایت دستگاه‏های دولتی‏ مصرف‏کننده تعریف و تبیین می‏کند،عملی نخواهد بود. بنابراین باید به شیوه‏های نوین و جدید متوسل شد.